

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال نهم، شماره سی و سوم، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۴۴-۱۲۱

رویکرد نظامی گنجوی به تمثیل حیوانات از دیدگاه ادبیات تعلیمی

دکتر ناهید جعفری* - زهرا بخشی پیش کناری**

چکیده

نظامی در مخزن الاسرار از میان عناصر صور خیال، از آرایه تمثیل بهره‌های فراوانی گرفته است تا بدین وسیله بتواند مفاهیم و مقاصد مورد نظر خویش را که سرشار از نکات تعلیمی و اخلاقی ناب است به بهترین شکل ممکن برای خوانندگان خود بیان کند. مخزن الاسرار نظامی از جمله آثاری است که شخصیت حیوانات در آن نقش‌های مختلفی را ایفا می‌کنند؛ حیوانات در این اثر، برخلاف باورهای عامیانه که تنها چهره منفی دارند، گاه چهره‌ای مثبت و در برخی از اوقات نیز جنبه‌ای دوگانه می‌یابند. این پژوهش توصیفی-تحلیلی، با هدف شناخت کارکردهای تمثیلی حیوانات در مخزن الاسرار، انتخاب و تمثیلات حیوانی در آن بررسی شده‌اند.

واژه‌های کلیدی

تمثل، تمثیل حیوانات، ادبیات تعلیمی، مخزن الاسرار.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام شهر تهران Na_jafari@iau.ac.ir

** مدیریت دبیرستان نیکان، آموزش و پرورش اسلامشهر، استان تهران St.proposal2@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۱/۲۶

تاریخ وصول ۱۳۹۵/۷/۲۷

۱. مقدمه پژوهش

ادبیات تعلیمی از انواع مهم ادبی است که سابقه آن به حکایات و قصه‌های عامیانه باز می‌گردد و ادبیات عامه از آن جهت که از زبان مردم عامی روایت شده و در میان همین گروه رایج بوده، مقبولیت عام یافته است. از زمانی که بشر نوشتن آموخت و شروع به ثبت ذهنیات و افکار خود کرد، قصه و حکایت نیز همچون سایر مطالب مورد نیاز انسان به ثبت رسید و به آیندگان منتقل شد.

اثری که در این پژوهش به منظور بررسی کارکردهای تمثیلی حیوانات برگزیده شده است، یکی از آثار معروف و مهم سبک عراقی، در حیطه ادبیات تعلیمی است؛ چراکه در حوزه ادبیات تعلیمی که هدف از آن، آموزش و نقد رفتارهای اجتماعی و فرهنگی آدمی است، تمثیل‌های حیوانی کاربرد فراوانی دارد. در تمثیل حیوانات، اجتماع انسان‌ها به شکل نمادین نشان داده شده و به جای شخصیت‌های انسانی، از جانوران استفاده می‌شود و به این ترتیب مطالبی به شکل غیرمستقیم به مخاطبان تعلیم داده می‌شود. نظامی گنجوی از شاعران نامداری است که بر این آریکه توانمندانه تکیه زده است؛ وحید دستگردی معتقد است: «نظامی شاعر قرن ششم هجری، از شاعرانی است که کمتر کسی توانسته همانند او معانی بکر و بدیع بیافریند. از میان شاعران پارسی تنها او را با سعدی و حافظ می‌توان، قیاس کرد. اگرچه داستان‌سرایی در زبان فارسی پیش از او شروع شده اما تنها شاعری که تا پایان قرن ششم توانست این نوع شعر را به حد اعلای تکامل برساند، نظامی است و نه تنها مردم فارسی زبان، بلکه خاورشناسان سراسر جهان، از درک این همه معنی و از تحسین این همه زیبایی در شعر نظامی لذت می‌برند» (نظامی، ۱۳۵۱: ۴ مقدمه مصحح).

۲. پیشینه پژوهش

کاربرد تمثیل در آثار مشابهی همچون موارد زیر پیش از این توسط برخی از پژوهشگران بررسی شده است:

کتاب

- ۱- طنز و تمثیل در مثنوی مولوی، غلامرضا یاسی پور، تهران: حسینیه ارشاد.
- ۲- حیوانات در ادب فارسی، محمد تقوی، تهران: انتشارات روزنه. (این کتاب در ۵ فصل، با این عناوین تدوین شده است: فصل ۱: درباره داستان؛ فصل ۲: انواع داستان‌های فارسی؛ فصل ۳: حکایت از زبان حیوانات؛ فصل ۴: بررسی حکایت‌ها با توجه به مضامین آن‌ها؛ فصل ۵: حاصل سخن.) شایان توجه است که نویسنده محترم در این کتاب در بررسی حکایات بیشتر به متون نثر توجه داشته و گاه اشاراتی هم به اشعار، به عنوان شاهد مثال داشته است که البته در آن میان ردپایی از مخزن‌الاسرار، جز در دو مورد دیده نمی‌شود.
- ۳- رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تقی پورنامداریان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

مقاله

- ۱- طنز و انتقاد در داستان‌های حیوانات، حسن جوادی، نشریه الفبا، ش. ۵۳، جلد ۴، ص.ص. ۴۴-۶۷ (در این مقاله ضمن توضیحاتی درباره تمثیلات حیوانی و خاستگاه آن در ادبیات ایران و جهان، به طور گذرا به برخی از تمثیلات حیوانی در متون ادبی فارسی نیز اشاره شده است).
- ۲- درآمدی انتقادی بر شیوه‌های بیان مفاهیم اخلاقی در حکایت‌های تمثیلی و جانوری، شیرزاد طایفی و همکاران. (۱۳۹۴). نشریه پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ش. ۲۸، ص.ص. ۸۸-۵۵ (که پژوهشگران در آن به موضوعاتی چون ساختار و محتوی تمثیل و شیوه بیان مفاهیم اخلاقی در آن- ساختار و کارکردهای حکایت‌های تمثیلی پرداخته‌اند).
- ۳- حضور حیوانات در آثار ادبی، محمدرضا رهبریان. (۱۳۸۹). نشریه رشد آموزش

زبان و ادب فارسی، ش. ۹۵، ص.ص. ۷۸-۵۶ (در این مقاله نویسنده ضمن ارائه تعریفی از فابل به عنوان تمثیل حیوانی، نمونه‌هایی از ادبیات غرب ذکر کرده و سپس به بررسی نمونه‌های تمثیل حیوانی از قدیمی‌ترین متون ادب فارسی مانند افسانه منظوم درخت آسوریک تا دوره‌های بعد از اسلام و متون عرفانی و ادبی پرداخته است).

پایان‌نامه

۱- علیانا قوامی لاهیج (۱۳۸۹). تمثیل در منطق الطیر عطار. به راهنمایی ویدیا وفایی. مقطع کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. اما راجع به بررسی کارکردهای تمثیلی حیوانات در مخزن‌الاسرار از منظر ادبیات تعلیمی تاکنون اهتمام و اقبالی نشان داده نشده است.

تمثیل

استفاده از داستان‌های تمثیلی در ادبیات فارسی به خصوص در آثار اخلاقی، حکمی و عرفانی رواج بسیاری دارد و به همین دلیل نظریه پردازان بلاغی و بزرگان بسیاری به این امر پرداخته‌اند؛ آنان در تعریف تمثیل گفته‌اند: «تمثیل از باب تفعیل، نگاشتن پیکر و نمودن صورت چیزی» است (آندراج، ۱۳۳۶: ذیل تمثیل) و البته تمثیل «تشبیه کردن چیزی به چیزی دیگر است» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل تمثیل)

برخی نیز تمثیل را از زیرمجموعه‌های استعاره دانسته و هر دو آن‌ها را از مقوله تشبیه می‌دانند؛ با این تفاوت که در آن‌ها ادات تشبیه وجود ندارد. شمس قیس رازی در این باره می‌نویسد: «و آن هم از جمله استعارات است الا آن‌که این نوع استعاراتی است به طریق مثال، یعنی چون شاعر خواهد که به معنی‌ای اشارتی کند، لفظی چند که دلالت بر معنی‌ای دیگر کند، بیارد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان

مثال عبارت کند و این صنعت خوش تر از استعارت مجرد باشد» (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۳۱۹).

«تمثیل (allegory) هم حاصل ارتباط دوگانه بین مشبه و مشبه به (= ممثّل) است. در تمثیل هم اصل بر این است که فقط مشبه به ذکر شود و از آن متوجه مشبه شویم و بدین لحاظ فرنگیان به تمثیل، استعاره گسترده نیز می گویند» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۲۷).

«ادامه و گسترش یافتن استعاره در وهله اول به این معناست که استعاره از قید کلمه آزاد می شود و به جمله تبدیل می گردد؛ سپس جمله باید ساختار داستانی داشته باشد تا بتواند به عنوان تمثیل، مقصود گوینده را به خوبی برساند؛ یعنی در مرحله بعدی، استعاره باید نمایشی و روایی جلوه کند و با تبدیل شدن به شخصیت - که در بیشتر موارد هم تیپ است - پا به عرصه کنش برای داستان و حکایت شدن، بگذارد» (طایفی و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۵).

تمثیل در ادبیات همه ملت ها وجود دارد و نشان دهنده روش مشترکی است که انسان ها برای بیان احساسات و تفکرات خود اتخاذ کرده اند. تمثیل در همه انواع ادبی کاربرد دارد و یکی از رایج ترین اشکال بیان تمثیل، شخصیت بخشیدن به اشیا و حیوانات است که در آن ها حیوانات به عنوان سمبل شخصیت یا رفتار انسان ها قرار می گیرند.

تمثیل حیوانات در مخزن الاسرار نظامی

استفاده تمثیلی از شخصیت های حیوانی در متون ادب فارسی کاربرد فراوانی دارد؛ چراکه «بیشتر حکایت های حیوانات برای تبیین و تأکید بر یک نکته اخلاقی و آموزنده بیان می شوند» (تقوی، ۱۳۹۵: ۱۳۵) و به این گونه تمثیل ها که از زبان جانوران است، در زبان لاتین «فابل» می گویند. «فابل در اصل و به مفهوم کلی به هر داستان خیالی یا بیان توصیفی گفته می شود؛ در مفهوم دقیق تر عبارت است از حکایتی کوتاه، چه به نثر

و چه به نظم که به قصد انتقال درس اخلاقی یا سودمند، گفته شده است. در این حکایات اخلاقی شخصیت‌ها اغلب حیوانند؛ اما اشیاء بی‌جان، انسان‌ها و خدایان نیز ممکن است در آن‌ها ظاهر گردند» (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۱۱۲). مخزن‌الاسرار مانند منظومه‌های دیگر نظامی دارای خمیرمایه پند و حکمت است. وی در هر یک از مقالات بیست‌گانه این کتاب، مطالبی را گنجانده است که با استفاده از حکایات مختلف به آن‌ها رنگی دیگر داده است؛ با این حال برخی حکایات این کتاب با موضوع مطرح شده هم خوانی ندارد؛ «زیرا نظامی در اواسط هر مقاله از موضوع خارج می‌شود و سیاق سخن را از دست می‌دهد و آن حکایت تنها با چند بیت آخر مقاله سازگار است نه با موضوع آن. از این رو نظامی مرد تصویر و تعبیر است و تمثیل قبایی است که بر بالای سنایی، عطار، مولوی و سعدی راست می‌آید؛ او شاعر داستان‌های بلند است نه حکایت‌های کوتاه» (آیتی، ۱۳۷۰: ۵). با وجود این او در پنج گنج خود به تمثیل حیوانات اقبال خاصی نموده است که در این مقاله، از میان آثار او تنها به مخزن‌الاسرار پرداخته می‌شود.

بررسی کارکردهای تمثیلی حیوانات در مخزن‌الاسرار از منظر ادبیات تعلیمی

مذمت باده‌نوشی

آیات فراوانی در قرآن کریم مبنی بر نکوهش باده و بیان پلیدی، شیطانی بودن، برانگیختن دشمنی و کینه میان انسان‌ها، باز داشتن از یاد خدا و گناه آفرین بودن آن دلالت دارد؛ «یا ایها الذین آمنوا انما الخمرُ و المیسرُ و الانصابُ و الازلامُ رجسٌ من عمل الشیطن فاجتنبوه لعلکم تفلحون» (مائده، ۹۰) و «تصریح قرآن بر لزوم اجتناب از باده‌نوشی سبب شده است که حرمت آن نزد مسلمانان از احکام ضروری دین تلقی شود و کسی که آن را حلال بداند، کافر بشمار آید». (نجفی، ۱۳۷۵: ۳/ ۳۷۳) پس از

آنجایی که در دین و دنیا هیچ چیز زیان‌بارتر از مستی و هیچ شرفی برتر از خردمندی و هوشیاری نیست؛ نظامی در تمثیلی بسیار زیبا، با تشبیه کردن عقل آدمی به باز، این پرندهٔ باشکوه، انسان را از مستی و عواقب نامیمون آن بر حذر می‌دارد؛ چراکه عقل آدمی در حالت مستی و بیهوشی از هدف والای خود که رسیدن به مرتبهٔ کمال آدمیت است، تنزل می‌کند و انسان را از اوج رفعت به حضيض ذلت می‌نشانند. به تعبیر نظامی در مخزن‌الاسرار، اگر چه می‌اندوه جهان را می‌زداید، لیک حقیقت وجودی انسان را هم تباہ می‌کند و ثمره‌ای جز غفلت و بی‌خبری ندارد و از دیدگاه او اگر انسان آفریده‌ای ستودنی در میان آفریدگان الهی است، تنها به شرف عقل اوست.

مست مکن عقل ادب‌ساز را طعمهٔ گنجشک مکن باز را
می که حلال آمده در هر مقام دشمنی عقل تو کردش حرام
(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۴۱)

نظامی در ادامه از ارج و قرب این پرنده در نزد شاهان سخن می‌گوید که در دستگاه پر شکوه سلطانی چون سنجر، روزگار می‌گذراند اما از ارزش واقعی جایگاه خود غافل است. باز به‌عنوان پرنده‌ای تیزبین در شکار، جایگاه بلندی در نزد شاهان داشته و در باب تعلیم باز آمده‌است: «در قدیم پادشاهان به هنگام صید، برای شکار پرنده‌گان از باز استفاده می‌کردند از این رو چشمان باز را می‌بستند و به هنگام تربیت و شکار کلاهی بر سر او می‌نهادند تا جایی را نبیند و سپس آن را روی دست می‌گرفتند و به شکار می‌بردند و چون پرنده‌ای که مورد توجه بود در آسمان پیدا می‌شد، کلاه از سر او بر می‌داشتند و پروازش می‌دادند» (یاحقی، ۱۳۹۴: ۲۷۲). نظامی چنین تمثیلی را در مورد انسان و جایگاه والای او در نزد پروردگارش بکار می‌برد:

منزل تو دستگه سنجری طعمهٔ تو سینهٔ کبک دری
(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۶۱)

سهروردی هم در رساله عقل سرخ انسان را به باز تشبیه می‌کند و می‌گوید: روزی

دوستی از آن وی می پرسد که آیا مرغان زبان یکدیگر را می دانند؟ او در پاسخ می گوید: آری و آن دوست می پرسد که او بدین امر چگونه واقف گشته است؟ و سهروردی در جوابش می گوید: در آغاز چون حق تعالی خواست که او را پدید آورد، وی را به شکل بازی آفرید و در آن ولایت که او بود بازان دیگری هم بودند که آنان با یکدیگر سخن می گفتند و سخن یکدیگر فهم می کردند. دوست در ادامه به او می گوید حالا بدین مقام چگونه رسیده است و سهروردی می گوید: «روزی صیادان قضا و قدر، دام فقر باز گسترانیدند و دانه ارادت در آنجا تعبیه کردند و مرا بدین طریق اسیر گردانیدند، پس از آن ولایت که آشیان ما بود به ولایتی دیگر بردند، آنکه هر دو چشم من بردوختند و چهار بند مخالف بر من نهادند و ده کس را بر من موکل کردند، پنج را روی سوی من و پشت بیرون و پنج را پشت سوی پشت [من و روی بیرون] ... آنکه مرا در عالم تحیر گذاشتند، چندان آشیان خویش و آن ولایت و هرچه معلوم من بود، فراموش کردم. می پنداشتم که خود من پیوسته چنین بوده‌ام. چون مدتی بر این برآمد، قدری چشم من باز گشودند، بدان قدر چشم می نگریستم، چیزهایی دیدم که دیگر ندیده بودم و آن عجب می داشتم تا هر روز به تدریج قدری چشم من زیادت باز می کردند و من چیزهایی دیدم که در آن شگفت می ماندم، عاقبت تمام چشم من باز کردند و جهان را بدین صفت که هست به من نمودند» (سهروردی، ۱۳۹۰: ۲).

مضرات پرحرفی

اهمیت سکوت در روایات اسلامی بازتاب گسترده‌ای دارد؛ «چنانکه در حالات پیامبر مکرم اسلام (ص) آمده است که قبل از نزول وحی، روزهای پی در پی، در غار حرا به سکوت و تفکر می پرداخت و در اسرار آفرینش اندیشه می کرد» (ابن هشام، ۱۳۹۲: ۱/۲۳۶). «در قرآن و احادیث همیشه سکوت به عنوان یک ارزش و یک نشانه والا مطرح گردیده است. در متون منثور و منظوم عرفانی نیز سکوت و خاموشی از

شرایط خلوت و از ابزارهای رسیدن به کمالات عرفانی است و دارای فواید و نتایجی است» (یلمه‌ها، ۱۳۹۱: ۴۳). نظامی نیز در مخزن‌الاسرار در بیان فواید خاموشی و گوشزد کردن مضرات پر حرفی در داستان «بلبل و باز» تصویر متفاوتی از بلبل، این پرنده عاشق و دل‌باخته در ادب پارسی، به خوانندگان اشعارش، ارائه می‌دهد. او بلبل را تمثیلی از بی‌خردی و پر حرفی می‌داند و این در حالی است که این پرنده در قدیم‌الایام به سبب چهجه‌دل‌انگیز و نغمات موزونش در ادبیات، خاصه ادبیات شرقی و فارسی، مقامی بلند داشته است؛ چنانکه خود نظامی نیز در این باره می‌گوید:

بادم طاووس کم از زاغ گیر بادم بلبل طرف باغ گیر
(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۹)

نظامی برای سخن‌سرایی ارزش زیادی قائل است و به همین دلیل شاعران را دارای مقامی عالی می‌داند و در بیت زیر شاعران را به بلبلان عرش تشبیه می‌کند.

بلبل‌عرشند سخن‌پروران باز چه مانند به آن دیگران
(همان: ۳۶)

«بلبل از قهرمانان همیشه حاضر غزل فارسی به‌ویژه، غزل سعدی و حافظ است» (خرمشاهی، ۱۳۶۶: ۱۴۹). او در ادبیات به صفت خوانندگی و شوریدگی توصیف می‌شود؛ این پرنده خوش‌الحان «نماینده عاشق مهجور است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۸: ۲۴۵). در فرهنگ نمادها این پرنده در ارتباط نزدیک با عشق و مرگ قلمداد شده است (شوالیه، ۱۳۷۸: ۱۰۳) اما بلبل در داستان «بلبل و باز» از مخزن‌الاسرار، در صدد دانستن این امر است که چرا باز، اگر چه از همه پرنده‌گان خاموش‌ترست، جایگاهش بس رفیع و در دستگاه باشکوه سلطانی چون سنجر، روزگار می‌گذراند و غذای او سینه کبک است و این در حالیست که طعمه بلبل خوش‌الحان، تنها کرم شکاری و منزلش بر سر بوته‌ای از خار است. باز در این حکایت بسیار اندیشمندانه به بلبل در فواید خاموشی

خود و مضرات پر حرفی بلبل سخن می‌گوید؛ او رمز جایگاه والای خویش در نزد سلاطین را تنها به سبب خاموشی‌اش می‌داند؛ سخنان باز در این حکایت، یادآور این کلام است که گویند؛ از حکیمی پرسیدند که: «چرا استماع تو از نطق زیادت است؟» گفت: «زیرا که مرا دو گوش دادند و یک زبان، یعنی دو چندان که گویی، می‌شنو».

(توسی، ۱۳۷۵: ۴۵)

خامشی‌ام بنگر و خاموش باش	باز بدو گفت همه گوش باش
صد کنم و باز نگویم یکی	من که شدم کارشناس اندکی
ز آنکه یکی نکنی و گویی هزار	رو که تویی شیفته روزگار
سینه کبکم دهد و دست شاه	من که همه معنی‌ام این صیدگاه
کرم خور و خارنشین والسلام	چون تو همه زخم زبانی تمام

(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۷۷)

کمال عشق و عاشقی

اگر چه تعریف دقیق واژه عشق کاری بس دشوار است اما عشق از مصدر عَشَقَ به معنی چسبیدن است؛ «به گیاه پیچک عشقه گویند؛ زیرا بر تنه درخت می‌پیچد و بالا می‌رود و آن را خشک می‌کند و این تمثیل حالت عشق است که بر هر دلی عارض شود، احوال طبیعی آن را محو می‌کند و ذوب شدن عاشق در معشوق؛ حالت نهایی عشق راستین است» (زمانی، ۱۳۸۳: ۴۳۲). جایگاه نمادین پروانه در ادبیات ملت‌های مختلف با یکدیگر متفاوت است؛ چنانکه در ادبیات سرزمین ما پروانه مظهر عاشقی است و دوستی آن با شمع و مردن در کنار آن در ادبیات کاربرد فراوانی دارد و این در حالی است که در فرهنگ اعراب، چرخیدن پروانه بر گرد شمع، نماد بی‌خردی و سرگردانی اوست؛ اما توصیف زیبای دیگری از شیفتگی پروانه نسبت به شمع، در ادبیات عرفانی ما به چشم می‌خورد؛ از منظر عرفا پروانه تا زمانی که تنها به دیدن

روشنی پرتو شمع خیره می‌شود و فقط در پرتو آن همه اطراف خود را می‌بیند، در مرتبه «علم‌الیقین» است و وقتی اندکی جلوتر می‌رود و حرارت شمع را در وجود خود حس می‌کند و در روشنی شمع غرق می‌شود، به مرتبه «عین‌الیقین» رسیده است و بدان وقت که به آغوش آتش می‌رود و خود را در آن رها و فانی می‌کند، به مرتبه کمال که همان «حق‌الیقین» است، نائل می‌شود. نظامی در مخزن‌الاسرار، انسان پاک‌بازی را که با شجاعت؛ جان خویش را در برابر حضرت معشوق فدا می‌کند، به پروانه تشبیه می‌کند:

هر که چو پروانه دمی خوش زند یک تنه بر لشگر آتش زند
(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۳۹)

او در داستان دو حکیم نیز چنین تشبیهی را به کار می‌برد:

سوخت چو پروانه و پر باز یافت شمع صفت باز به مجلس شتافت
(همان: ۱۲۴)

از دیدگاه نظامی «عشق ملک جلیل است، عشق پروانه مخمور است، عشق شعله آتش طور است، عشق زاینده خیال است، عشق قلندر درگاه است، عشق سراپرده ماه طلعت است، عشق حجاب ربوبیت است، عشق ظاهر کننده الوهیت است، عشق حریف درد و نوش است، دیگ دائم در جوش است، عشق را از دو عالم فراغت است، عشق شربتی از جام حق است» (دزفولی، ۱۳۳۲: ۳۰) و شاعر گنجه در تمثیل بی‌نظیر دیگری که شاید در ادبیات منحصر به خود او باشد، شیفتگی شمع را نسبت به پروانه، این‌گونه به تصویر می‌کشد:

شمع چو ساقی قدح می به دست طشت می آلوده و پروانه مست
خواب چو پروانه بر انداخته شمع به شکرانه سر انداخته
(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۹)

پس در ابیات بالا، پروانه که خود شیفته شمع است، این بار به دست شمع مست

گردیده و شمع نیز به شکرانه این سرمستی یار، سر خود را در میان راه، بذل جانان خود کرده است؛ گویا در این ابیات نظامی جای عاشق و معشوق را در اشعار خود به عمد، عوض کرده است.

پرهیز از غفلت

غفلت به معنای فراموش کردن، بی خبر گشتن، نادانستن و سستی کردن است و غافل کسی است که بی خبر، ناآگاه، بی خرد، تنبل و نادان است؛ «كَفَى بِالْمَرْءِ غُرُورًا أَنْ يَتَّقَ بِكُلِّ مَا تُسْأَلُ لَهُ نَفْسُهُ؛ در غفلت و فریب خوردگی آدمی همین بس که به هر آنچه نفس در نظرش بیاراید، اعتماد کند» (نهج البلاغه: خطبه ۶۸). روباه در متون ادبی به صفت مکاری معروف است؛ اما نظامی در حکایت «میوه فروش و روباه» از روباه تمثیلی نو می آفریند و او را مظهر تقلیدگری و غفلت می داند. در این حکایت روباه تحت تأثیر فریب گرگ و خواب دروغین او قرار می گیرد و به خواب عمیقی فرو می رود؛ گرگ فرصت را غنیمت می شمرد و کالا را با خود می برد. این حکایت تمثیل افرادی است که به موجب غفلت و تقلید بی چون از دیگران، تمام سرمایه و هستی خود را از دست می دهند.

میوه فروشی که یمن جاش بود	روبهکی خازن کالاش بود
چشم ادب بر سر ره داشتی	کلبه بقال نگه داشتی
کیسه بری چند شگرفی نمود	هیچ شگرفیش نمی کرد سود
دیده به هم زد چو شتابش گرفت	خفت و بخفتن رگ خوابش گرفت
خفتن آن گرگ چو روبه بدید	خواب در او آمد و سر در کشید
کیسه بر این خواب غنیمت شمرد	آمد و از کیسه غنیمت ببرد
هر که در این راه کند خوابگاه	یا سرش از دست رود یا کلاه...

(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۱۹)

نظامی در ابیات زیر به فن لانه سازی روباه اشاره می کند. مشهور است که روباه برای لانه خود چند خروجی تعبیه می کند، چنانکه گویند: «روباه جای خود را چنان سازد که

پنج یا شش درش باشد تا چون یکی بگیرند، از دیگری بیرون شود و برگ عنصل را که گرگ پای بر او بنهد، بمیرد، روباه به خانه خود آرد و پیش سوراخ [بنهد] تا گرگ بیند، قصد بچگان او نکند» (مراغی، ۱۳۸۸: ۷۷) اما شکارچیان که از روباهان آگاه‌ترند، در کنار یکی از درها منتظر روباه می‌مانند و در جلوی درهای دیگر آتشی بر پا می‌کنند تا دود آن موجب بیرون آمدن روباه شود. این ابیات تمثیل انسان‌های نادانی است که گمان می‌کنند با تدبیر یک تنه خود می‌توانند از تمامی آفات برهند.

...روبه یک فن نفس سگ شنید خانه دو سوراخ به واجب گزید
و آگهی‌اش نه که شود راه گیر دوده این گنبد روباه گیر
این چه نشاط است کزو خوشدلی غافلی از خود که ز خود غافل...
(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۳۳)

دوری از دنیاپرستی

قران کریم در توصیف آن گروه از آدمیانی که حیات دنیا را بر آخرت برگزیده‌اند، می‌فرماید: «اولئك الذين اشتروا الحياة الدنيا بالآخرة فلا يخفف عنهم العذاب ولا هم ينصرون»؛ «ایشان کسانی هستند که متاع چند روزه حیات دنیا را به نعیم آخرت خریده‌اند و به عذاب ابدی گرفتار شده‌اند؛ نه عذاب ایشان تخفیف داده می‌شود و نه کسی اعانت و یاری ایشان را می‌کند» (بقره، ۸۶). زغن پرنده‌ای مردارخوار است و در متون ادب پارسی، تمثیل آن دسته انسان‌هایی است که عاشق مردار دنیا هستند؛ نظامی در ابیات زیر انسان را از وابستگی به جیفه دنیا و پنجه فرو بردن همچون زغن، به خون ضعیفان برحذر می‌دارد. او ارزش آدمی را در بی‌خوردی و بی‌خوابی می‌داند و چنین می‌گوید:

قدر به بی‌خوردی و خوابی در است گنج بزرگی به خرابی در است
مردۀ مردار نه ای چون زغن زاغ شو و پای به خون در مزن
(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۵۷)

حضرت علی هم در مذمت دنیا پرستی چنین می‌فرماید: «ای بندگان خدا! شما را به ترک دنیایی سفارش می‌کنم که شما را رها می‌سازد؛ گرچه شما جدایی از آن را دوست

ندارید؛ دنیایی که بدن‌های شما را کهنه و فرسوده می‌کند؛ با اینکه دوست دارید همواره تازه و پاکیزه بمانید؛ شما و دنیا به مسافرانی مانید که تا گام در آن نهند، احساس دارند که به پایان راه رسیده‌اند و تا قصد رسیدن به نشانی کرده‌اند، گویا بدان دست یافتند، در حالی که تا رسیدن به هدف نهایی هنوز فاصله‌های زیادی است. چگونه می‌تواند به مقصد رسد، کسی که روز معینی در پیش دارد و از آن تجاوز نخواهد کرد؟ مرگ به سرعت او را می‌راند و عوامل مختلف او را بر خلاف خواسته خود از دنیا جدا می‌سازد» (نهج البلاغه، خطبه ۹۹).

اجتناب از پستی

تن دادن به پستی و زشتی‌ها از جمله رذایل اخلاقی و در مقابل عزت نفس است؛ یعنی به همان اندازه‌ای که عزت نفس ستایش شدنی است؛ تن دادن به پستی‌ها، ناپسند و مورد نکوهش است. سگ یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های داستانی است که می‌توان گفت همه شعرا به نحوی از تمثیلات مربوط به آن استفاده کرده‌اند. البته در متون عرفانی به جنبه منفی آن توجه بیشتری شده است؛ چنانکه مولانا در مثنوی، با تکیه بر حدیث: «اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک؛ سرسخت‌ترین دشمن تو نفس توست که میان دو پهلوی تو جا دارد» (مجلسی، ۱۳۸۶: ۴۷/۶۷) «نفس را به سگ تشبیه کرده است از آن رو که همواره در حال حمله و گریز است» (زمانی، ۱۳۸۳: ۷/۵۰۷) و یا «شیخ ابوالعباس واشقانی که امام وقت بود، گفت من روزی به خانه اندر آمدم. سگی دیدم زرد بر جای خود خفته. پنداشتم کی از محلت آمدست. قصد راندن وی کردم؛ وی به زیر دامن [من] اندر آمد و ناپدید شد» (هجویری، ۱۳۷۱: ۲۵۹) نظامی در مخزن الاسرار در بیت زیر، سگ دربان را تمثیلی از انسان‌های پست و زبون می‌داند:

پیک دلی پیرو شیطان مباحش شیر امیری، سگ دربان مباحش
(نظامی، ۱۳۷۰: ۶۸)

او سگبانان را هم تمثیلی از شیطان معرفی می‌کند و دین را که به شیطان واگذار شود، مانند غذای شاهی می‌داند که نصیب سگبان شده باشد؛ پیداست که اگر شاه دارای

بلندترین پایگاه باشد، سگبان در پایین‌ترین مرتبه قرار دارد:

دین سره نقدی است به شیطان مده پاره فغفور به سگبان مده
(همان: ۱۲۸)

فضیلت شجاعت

شجاعت عبارت است از قوت قلب در مصاف با دشمن و تحمل دشواری‌های آن که از آن، به دلیری و دلاوری نیز تعبیر می‌شود. شیر در ادبیات سرزمین ما مظهر شجاعت است و دمیری کتاب بزرگ و معروف خود، حیوه الحیوان را بدون رعایت ترتیب الفبا با نام این جانور شروع می‌کند و می‌گوید: «با این حیوان شروع کردیم؛ زیرا اشرف حیوانات وحشی است به خاطر شجاعت، قساوت و شهامت. شیر و جایگاه آن در میان جانوران، جایگاه پادشاه با هیبت است به همین دلیل، در قدرت، شجاعت و حمله‌وری بدان مثال می‌زنند و به همین خاطر است که به حمزه بن عبدالمطلب اسدالله می‌گویند» (دمیری، ۱۴۲۴ ق. : ۱ / ۱۰)؛ نظامی هم در مخزن‌الاسرار چهره زیبا و محبوبی از این حیوان را برای خواننده اشعارش به تصویر می‌کشد؛ چنانکه گاه این حیوان را تمثیل افراد شجاع و ترس می‌داند:

شیر شو از گربه مطبخ مترس طلق شو از آتش دوزخ مترس
(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۳۹)

شاعر گنجه برخی از اوقات نیز انسان را به شیری که در خدمت امیر است، تشبیه می‌کند و آن را در برابر سگ دربان که در مرتبه دونی است، قرار می‌دهد.

پیک دلی پیرو شیطان مباش شیر امیری سگ دربان مباش
(نظامی، ۱۳۷۰: ۶۵)

در بیت زیر، شیر تمثیل انسان‌های قانع و کم‌خوراک است:

شیر ز کم خوردن خود سرکش است خیره خوری قاعده آتش است
(همان: ۱۴۳)

شیر در ابیات زیر مظهر پر دلی و شجاعت است و نظامی در مدح فخرالدین

بهرامشاه چنین تمثیلی را به کار می‌برد و او را شیر دل و شیرافکن می‌نامد:

شیردلی کن که دلیر افکنی شیر خطا گفتم، شیر افکنی
چرخ ز شیران چنین بیشه‌ای از تو کند بیشتر اندیشه‌ای
آن دل و آن زهره کرا در مصاف کز دل و از زهره زند با تو لاف
(همان: ۱۲۸)

اجتناب از کینه‌وری

کینه‌ورزی در متون دینی ما مذمت شده‌است و بزرگان دین و اخلاق به دوری جستن از آن همواره امر فرموده‌اند. شخص کینه‌جو علاوه بر ضرر رساندن به دیگران، خویشتن را نیز به سبب روحیه تلافی‌جویانه و انتقام‌آزار می‌دهد که البته نتیجه آن پشیمانی است. کژدم یا عقرب جانوری بدخو و گزنده است که در شعر نظامی تمثیل آن دسته انسان‌هایی است که کینه‌شان پنهانی و بسیار مهلک است. آنان در هنگام فرصت یافتن بر طرف مقابل، بسیار ناگهانی زهر خود را فرو می‌ریزند؛ پس نظامی آدمی را از نزدیک شدن به چنین انسان‌هایی برحذر می‌دارد و دشمنی آنان را به مراتب بدتر از خصومت ازدها معرفی می‌کند:

خصمی کژدم بتر از ازدهاست کاین ز تو پنهان بود آن بر ملاست
(همان: ۱۶۸)

دوری از تن‌پروری

موضوع تن‌پروری و کوتاهی در امور از جمله مسائلی است که در فرهنگ دینی و تعالیم معصومین ما (ع) بسیار به چشم می‌خورد و اولیای دین نسبت به آن هشدار و بیدارباش داده شده‌اند. واژه‌هایی مانند «کسل»، «ضجر» و... به معنای تنبلی و سستی، در بردارنده این صفت ناپسند و مورد نکوهش هستند. مطابق آیه شریفه «لیس للانسان الا ما سعی» (نجم، ۳۹) انسان در گرو سعی و تلاش خویش است و به همین علت سیره عملی پیشوایان دین ما نیز همواره تشویق تلاشگران و تذکر به افراد بیکار و تنبل بوده است. مفاهیم رمزی گاو در ادبیات به دو شکل عمده مثبت و منفی، تقسیم شده است. سمبل‌های

مثبت، همچون باروری، پایداری، ثروت، حاصل خیزی، خلّاقیت، گرما، روشنایی، خورشید و... هم چنین در شکل منفی، نماد بی دقتی، بی عاطفگی، حماقت و غرور است (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۶۷) اما گاو در حکایت‌های مخزن‌الاسرار حیوانی پر خواب و خور است و نظامی انسان‌های پرخور و شکم‌پرست را به این حیوان تشبیه می‌کند:

ای شده خوشنود به یک بارگی چون خر و گاوی به علف‌خوارگی
(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۳۰)

پرهیز از ستم

ظلم و ستم که همان تجاوز از حد و تعدی به حقوق دیگران است؛ عملی زشت و ناپسند و در ردیف بدترین صفات رذیله قرار دارد و خداوند در قرآن این خصلت مذموم را نکوهش می‌کند؛ «و لم یلبسوا ایمانهم بظلم» (انعام، ۸۲) و پیامبر نیز می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ». برترین جهاد آن است که انسان روز خود را آغاز کند در حالی که در اندیشه ستم کردن به احدی نباشد» (برقی، ۱۳۷۱: ۱/ ۲۹۲).

نظامی شاعری ظلم‌ستیز است؛ او در یکی از حکایت‌های زیبای مخزن‌الاسرار خود راوی گفت‌وگوی میان دو مرغ (جغد) می‌شود. جغد در نزد ایرانیان، چه پیش از اسلام و چه پس از آن، منحوس و بدیمن بوده است. این پرنده «نماد عالم ماده و تعلقات حسی است» (زرین‌کوب، ۱۳۵۱: ۱۹۱) البته مرغان در این حکایت نقش خاصی ندارند و می‌تواند هر حیوان دیگری هم در جای آنان قرار گیرد؛ اما نظامی از طرح این حکایت قصد بیان مساله‌ای سیاسی - اجتماعی دارد. «پرسش و پاسخ بین شاه و وزیر، توصیف ده ویران، گفت‌وگوی دو مرغ و... با همه زیبایی خاص و زبانی مناسب در سراسر داستان دنبال شده و نتیجه مطلوب هم به‌خوبی به دست آمده است. گویی شاعر از بیان حکایت قصد هشدار دادن به صاحبان زر و زور زمان خود را داشته است» (رادفر، ۱۳۷۱: ۱۳۹).

او در این ابیات منتقد ظالمانی است که تنها کارشان ویران‌گریست.

صید کنان موکب نوشیروان دور شد از کوکبه خسروان

مونس خسرو شده دستور و بس
شاه در آن ناحیت صیدباب
تنگ دو مرغ آمده در یکدگر
گفت به دستور چه دم می‌زنند
گفت وزیر ای ملک روزگار
این دو نوا نز پی رامشگری است
دختری این مرغ بدان مرغ داد
کاین ده ویران بگذاری به ما
آن دگرش گفت کزین در گذر
گر ملک این است نه بس روزگار

خسرو و دستور و دگر هیچ کس
دید دهی چون دل دشمن خراب
وز دل شه قافیه‌شان تنگ‌تر
چيست صفیری که به هم می‌زنند
گویم اگر شه بود آموزگار
خطبه‌ای از بهر زناشوهری است
شیربها خواهد از او بامداد
نیز چنین چند سپاری به ما
جور ملک بین و برو غم مخور
زین ده ویران دهمت صد هزار
(نظامی، ۱۳۷۰: ۲۰)

آری «بهترین مردمان، عادل بود و بدترین جابر» است (خواجه نصیر توسی، ۱۳۷۵: ۱۱۳) و حضرت امیر (ع) می‌فرماید: «أَحْسَنُ الْعَدْلِ نَصْرَةُ الْمَظْلُومِ»؛ «نیکوترین عدل، یاری کردن مظلوم است» (آمدی، ۱۳۷۵: ۲/۲۹۷۷).

در مذمت شکم‌پرستی

شکم‌پرستی سرچشمه همه آفات است که به دنبال آن انواع حماقت‌ها، سستی‌ها، زیاده‌طلبی و... به وجود می‌آید و تا بدانجا منتهی می‌شود که این‌گونه خصلت‌ها انسان را در اعماق پستی‌ها و زشتی‌ها فرو برده و غرق می‌سازد و اگر انسان، نفس خویش را به وسیله گرسنگی خوار گرداند و راه شیطان را بر او تنگ نماید، نفس وی به اطاعت و پیروی از او گردن خواهد نهاد و به راه ناسپاسی و طغیان نخواهد رفت. مگس به صفت شوخ‌چشمی معروف است و در مخزن‌الاسرار، تمثیل انسان‌های بی‌خاصیت و شکم‌پرست است.

چند پری چون مگس از بهر قوت در دهن این تنه عنکبوت
(نظامی، ۱۳۷۰: ۹۹)

و در شرح حال متوکلین نیز می گوید:

هر که یقین را به توکل سرشت بر کرم «الرزق علی الله» نوشت
پشه خوان و مگس کس نشد هرچه به پیش آمدش از پس نشد
(همان: ۹۷)

مگس در بیت زیر تمثیل انسان‌های دنیاپرست است که اطراف خوان رنگین و البته بی‌محتوای این عالم به طمع چشیدن شیرینی اندک آن جمع شده‌اند:

هیچ نه در محمل و چندین جرس هیچ نه در کاسه و چندین مگس
(همان: ۱۱۷)

خرد نشمردن دشمن

مورچه موجودی نحیف و آسیب پذیر است که مهم‌ترین نقش آن در داستان سلیمان است و به همین سبب در مخزن‌الاسرار هم تمثیلی است برای خردی و ناتوانی در برابر سلیمانی که بر همه موجودات فرمانروایی داشت.

ما همه جسمیم بیا جان تو باش ما همه موریم سلیمان تو باش
(نظامی ۱۳۷۰: ۲۵)

توصیه نظامی در بیت زیر، این است که هرگز نباید دشمن را کوچک شمرد زیرا او با تمام کوچکی خود می‌تواند به انسان ضربه‌ای بس مهلک زند؛ همان‌گونه که مورچه‌ای کوچک قادر است چشم شیری را از جای بکند:

با همه خردی به قدر مایه زور میل کش بچه شیر است مور
(همان: ۱۶۰)

البته گاه مورچه در اشعار نظامی تمثیل انسان‌هایی است که درصدد جمع کردن

توشه‌ای برای فردای قیامت خود هستند:

مور که مردانه صفی می‌کشد از پی فردا علفی می‌کشد

(همان: ۱۹۸)

قناعت

قناعت ضد حرص و از جمله صفات فاضله است و آن حالتی است برای نفس که باعث اکتفای آدمی به قدر حاجت می‌شود. قناعت مرکبی است که آدمی را به مقصد می‌رساند و وسیله‌ای است که سعادت ابدی را به جانب آدمی می‌کشاند؛ زیرا هر که به قدر ضرورت، قناعت نمود و دل را مشغول قدر زائد نکرد، همیشه فارغ‌البال است و حواس او جمع و تحصیل آخرت بر او سهل و آسان می‌گردد و هر که از این صفت محروم و آلوده حرص گشت، به دنیا فرو می‌رود و خاطر او پریشان می‌گردد. هما این پرنده مبارک و خوش یمن در مخزن‌الاسرار تمثیلی است از آدمیانی که صفاتی همچون قناعت، کم‌آزاری و کم‌حرفی را شعار و دثار خود ساخته‌اند.

چون تو همایی شرف کار باش کم خور و کم گوی و کم آزار باش

(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۰۳)

این پرنده جایگاه و منزلت والایی در ادبیات ایران و سرودهای شاعران دارد؛ در ادبیات سرزمین ما، او را نماد فرّ و شکوه می‌دانند و همچنین در وصف این پرنده باشکوه آمده است: «مرغی است که او را مبارک دارند و چون پیدا شود مردم به تفرّال در زیر سایه او روند» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل هما). در ادب فارسی از هما به‌عنوان پرنده‌ای استخوان‌خوار و کم‌آزار یاد شده است و شرف او بر سایر پرندگان در قناعت و کم‌آزاری اوست.

همای بر همه مرغان از آن شرف دارد که استخوان خورد و جانور نیازار

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۴)

نتیجه

اگرچه نظامی مرد تصویر و تعبیر است و تمثیل قبایی است که بر بالای سنایی، عطار،

مولوی و سعدی راست می‌آید؛ اما داستان‌های پیر گنجه در مخزن‌الاسرار نیز محل ظهور حقایقی هستند که نظر خوانندگان از ظاهر آن داستان‌ها به محتوای نهانی آن‌ها معطوف می‌گردد و یکی از بازیگران اصلی صحنه داستان‌های مخزن‌الاسرار حیوانات هستند که شاعر به‌عنوان تمثیل از شخصیت آن‌ها بهره‌ها جسته و حالات و حرکات آن حیوانات بیانگر اصل و رمزهایی است که مقصود شاعر گنجه است که البته آن رموز نیز، چیزی جز تعلیم ناب خوانندگان آن اشعار نیست. شاعر گاه چهره متفاوتی از حیوانات در مخزن‌الاسرار ارائه می‌دهد که این تصویر با تصاویر ارائه شده در سایر متون ادبی ما اندکی متفاوت است.

جدول-۱) کارکردهای تمثیلی حیوانات در مخزن‌الاسرار

نام حیوان	نقش تمثیلی
باز	عقل
بلبل	پرحرفی
پروانه	عاشق
روباه	غفلت و نادانی
زغن	دنیاپرستی
سگ	پستی و زبونی
شیر	شجاعت / قناعت
کزدم	کینه‌وری
گاو	شکم‌خوارگی
مرغ (جغد)	مظلومان
مگس	شکم‌پرستان
مورچه	خردی و ناتوانی
هما	کم‌خوری، کم‌گویی و کم‌آزاری

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه. (۱۳۷۹). ترجمه محمد دشتی، قم: مشهور.
- ۳- آمدی، ابوالفتح. (۱۳۷۵). غررالحکم. ترجمه جواد خوانساری. قم: دارالکتاب اسلامی.
- ۴- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۰). گزیده مخزن الاسرار. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- ۵- ابن هشام، ابومحمد. (۱۳۹۲). السیره النبویه. ترجمه مسعود انصاری. تهران: مولی.
- ۶- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۶۸). ماجرای پایان ناپذیر حافظ. تهران: یزدان.
- ۷- برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱). محاسن. ترجمه مهدی رجایی. تهران: نشر مجمع جهانی اهل بیت.
- ۸- پادشاه (متخلص به شاد)، محمد. (۱۳۳۶). فرهنگ آندراج. زیر نظر محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابخانه خیام.
- ۹- پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۴). دیدار با سیمرخ. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۰- ----- (۱۳۹۰). عقل سرخ (شرح و تأویل داستان‌های رمزی سهروردی). تهران: سخن.
- ۱۱- تقوی، محمد. (۱۳۹۵). حیوانات در ادب فارسی. تهران: روزنه.
- ۱۲- خرمشاهی، بهاالدین. (۱۳۶۶). حافظ نامه. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۳- خواجه نصیر توسی. (۱۳۷۵). اخلاق ناصری. تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
- ۱۴- دزفولی، سید صدرالدین کاشف. (۱۳۳۲). مصباح العارفین. تهران: کتاب‌فروشی و چاپ‌خانه صافی.

- ۱۵- دمیری، کمال‌الدین. (۱۴۲۴ق). *حیوة الحیوان الکبری الطبعه الثانیة*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ۱۶- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۷- رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۷۱). بررسی و تحلیل مخزن‌الاسرار. *نشریه فرهنگ*، ش ۱۱، ص.ص. ۱۴۸-۱۳۱.
- ۱۸- رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس. (۱۳۷۳). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. سیروس شمیسا. تهران: فردوس.
- ۱۹- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۱). *سر نی*. تهران: علمی.
- ۲۰- زمانی، کریم. (۱۳۸۳). *میناگر عشق*. تهران: نشر نی.
- ۲۱- ----- (۱۳۹۱). *شرح جامع مثنوی*. تهران: اطلاعات.
- ۲۲- سعدی، مشرف‌الدین عبدالله. (۱۳۸۵). *گلستان*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- ۲۳- ----- (۱۳۸۷). *بوستان*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- ۲۴- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). *بیان*. تهران: فردوس.
- ۲۵- شوالیه، ژان، گربران، آلن. (۱۳۷۸). *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فضایی. تهران: جیجون.
- ۲۶- صفی پوری شیرازی، عبدالرحیم بن عبدالکریم. (۱۳۹۰). *منتهی الارب فی لغه العرب*. تصحیح و تعلیق محمدحسن فؤادیان و علیرضا حاجیان نژاد. تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۷- طایفی، شیرزاد و اکبری، سعید. (۱۳۹۴). *درآمدی انتقادی بر شیوه‌های بیان مفاهیم*

- اخلاقی در حکایت‌های تمثیلی و جانوری. نشریه پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی دهقان. سال ۷، ش ۲۸، ص.ص. ۵۵-۸۸.
- ۲۸- عبداللّهی، منیژه. (۱۳۸۱). فرهنگنامه جانوران در ادب فارسی. تهران: پژوهنده.
- ۲۹- کوپر، جین. (۱۳۸۶). فرهنگ مصور نمادهای سنی. ترجمه ملیحه کرباسیان. تهران: فرهنگ نشر نو.
- ۳۰- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۳۸۶). بحار الانوار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۱- مراغی، عبد الهادی بن محمد. (۱۳۸۸). منافع حیوان. تصحیح محمد روشن. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ۳۲- نجفی، محمد حسن. (۱۳۷۵). جواهر الکلام. ترجمه اکبر نایب‌زاده. تهران: خرسندی.
- ۳۳- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۰). مخزن الاسرار. تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: علمی.
- ۳۴- ----- (۱۳۵۱). کلیات خمسه حکیم نظامی گنجه‌ای. تصحیح حسن وحید دستگردی تهران: امیرکبیر.
- ۳۵- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۷۱). کشف‌المحجوب. تصحیح ژکوفسکی. مقدمه قاسم انصاری. تهران: طهوری.
- ۳۶- یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۹۴). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- ۳۷- یلمه‌ها، احمد رضا. (۱۳۹۱). صمت و خاموشی از دیدگاه عرفا، فصلنامه عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فلاورجان، دوره هشتم، شماره سی و دوم، ص.ص. ۴۳-۶۲.